

اقتصاد صنعت نفت و گاز اولویت گاز بر نفت

گفت‌وگو با علی شمس‌اردکانی
گروه نفت

علی شمس‌اردکانی در سال ۱۳۲۲ در اصفهان متولد شد. پس از اخذ دیپلم ریاضی به تهران آمد و دوره لیسانس حقوق و اقتصاد دانشگاه تهران را در سال ۱۳۴۵ به اتمام رساند. سپس برای ادامه تحصیل راهی آمریکا شد. فوق‌لیسانس را در رشته برنامه‌ریزی و اقتصاد شهری در سال ۱۳۵۰ فوق‌لیسانس روابط بین‌الملل در سال ۱۳۵۱ و دکترا در رشته انرژی و اقتصاد بین‌الملل را از دانشگاه ایلینویز به سال ۱۳۵۳ اخذ نمود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی از جمله در هیئت‌ها و مشاغل زیر فعال بوده است:
۱. سفیر جمهوری اسلامی ایران در کویت و در سازمان ملل متحد، ۲. رئیس کنفرانس خلع‌صلاح سازمان ملل، ۳. معاون وزارت معادن و فلزات، ۴. موسس و رئیس سازمان منطقه آزاد قشم، ۵. مدیرکل اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، ۶. مشاور و وزیر نفت در برنامه‌ریزی و توسعه، ۷. مشاور وزارت صنایع و معادن، ۸. عضو هیئت‌مدیره بانک تجارت و اسکان آردن، ۹. رئیس هیئت‌مدیره شرکت صنایع خودروسازی.

دکتر شمس‌اردکانی معتقد است از ۱۹۷۰ به بعد که نیمه دوم عمر مخازن نفت آمریکا شروع شد، سیاست ملی انرژی آن کشور معادله سیاست جنگی آن گشته و این استراتژی هر زمان نیکسون بیانیگداری وحشی هر زمان گاز و بعد از آن هم تاکنون ادامه داشته است. وی در مصاحبه اصطلاح "گازآباد" را تکرار و تأکید می‌کند که تمرکز اصلی باید روی مخازن گاز باشد. به این معنی که اگر تاکنون اصل، نفت بوده است و گاز محصول فرعی (by product) آن محسوب می‌شده اکنون قرن ۲۱ را باید قرن گاز نامید. تأکید او بر دو مولفه "تبدیل گاز به مایع" (GTL) و "ارزش افزوده" (Value added) پیشگیر با کاربری گاز در صنایع انرژی بر (Energy Intensive Industries) است.

ایشان معتقد است تزریق گاز به مخازن نفتی از فشار افتاده نه تنها این مخازن را فعال و مولد می‌کند، بلکه از هدر رفتن گاز جلوگیری کرده و این اثبات گاز در مخازن نفت، سرمایه‌های قابل بهره‌برداری خواهد بود که در بستر زمان بر ارزش آن افزوده می‌گردد. دکتر شمس‌اردکانی معتقد است در "عصر جدید انرژی" ایران به مدیران با انگیزه، با دانش طراز جهانی و کارآمد نیاز دارد که بتوانند با توجه به سیاست انرژی آمریکا که کنترل، اشغال و تصرف معازن نفت و گاز بخشی از آن است به راهکارهایی دست یابند که صنایع ملی ما در منافع ملی لحاظ‌شده و در این راستا به "قیمت ذاتی نفت" و "اشتغال" کامل برسیم.

گاز وجود دارد که دارای اهمیت و اولویت هستند. مایل اید که ابتدا به آنها پرداخته و در آخر نیز پیرامون قیمت ذاتی نفت صحبت شود. اکنون ما آماده‌ایم تا خوانندگان محترم نشریه را از دیدگاه جنابعالی مطلع سازیم.

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد
مسلماً اگر مسائل را بر اساس خرد و اندیشه تحلیل و آسیب‌شناسی کرده و دنبال راه‌حل باشیم حتماً در راه صحیح قدم برمی‌داریم. همان‌گونه که خداوند هم وعده داده است و می‌فرماید "و من یوت الحکمه فقد اوتی خیراً کثیراً"، حکمت عبارت است از دانسته‌های سازمان‌یافته در یک موضوع و این همان تعریف دانش یا Science در دنیای مدرن است. خداوند به کسانی که مبتنی بر اندیشه و خرد بحث و عمل می‌کنند وعده خیر فراوان داده است. شاید اگر برهان خلف این وعده را در نظر بگیریم مفهوم آن این است که اگر در راه خرد و اندیشه قدم برندارید، شر زیاد نصیب‌مان می‌شود.

مسائل نفتی کشورمان را در چهار محور می‌توان مطرح کرد:

۱- عمر ذخایر نفت ۲- هزینه تولید و ارزش ذاتی نفت و به‌طور کلی مباحث پولی ذخایر ۳- اولویت‌های اقتصاد ایران ۴- مسائل حاد موجود از قبیل کمبود سوخت در بعضی مناطق محروم.

مقدمتاً باید گفت به‌طور تاریخی هر دوره‌ای از اقتصاد صنعتی و شکوفایی صنعت وصل به یک تمدن انرژی بوده است. شما اگر از عصر حجر، مفرغ و آهن نگاه‌کنید می‌بینید که برای ورود به عصر مفرغ بایستی عده‌ای این توانایی را می‌داشتند که فلزات غیر آهنی را احیا و

همان‌طور که می‌دانید نزدیک به ۹۰٪ درآمد انرژی ایران وابسته به نفت و گاز است، لکن در گذشته و حال آن‌طور که باید و شاید روی مقوله نفت کار نشده است. حتی از نقطه نظر آکادمیک و بررسی موضوعات نظری هم یک دانشکده اقتصاد نفت نداریم. در سیاست خارجی مان اولویت سیاست انرژی نداریم و برای آن آدم تربیت نمی‌کنیم! مسائل نفت در مباحث سیاسی - اقتصاد روز نیز از اولویت برخوردار نیست. با این حال نشریه چشم‌انداز ایران بنا به دیدگاه و توانایی خود در قالب مقاله، گزارش، مصاحبه، خبر و... به‌طور مستمر به طرح و پیگیری مطالب نفتی پرداخته است. یکی از محورهایی که مورد بررسی قرار گرفته تحقیق پیرامون قیمت ذاتی نفت است که در شماره مختلف مجله آمده است.

چنانچه می‌دانید بسیاری از مخازن نفت وارد نیمه دوم عمر خود شده‌اند و نقطه اوج پایانی (Peak life) خیلی از آنها فرارسیده است از سویی دنیا با رشد فزاینده تقاضا رو به‌روست. در این راستا برخی از کارشناسان و صاحب‌نظران نفتی معتقدند که هزینه تولید هر بشکه مازاد نفت برای کمپانی‌ها تا ۳۰ دلار می‌تواند قابل قبول باشد. مشخصاً دکتشافی هم در سمناری که در موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی برگزار شد و متن آن در نشریه چشم‌انداز شماره ۳۵ درج گردیده بر این رویداد تأکید نموده است. اکنون سوال ما این است که بینیم مبنای محاسبه ۳۰ دلار چگونه است؟ لکن در صحبت مقدماتی که داشتیم جنابعالی متذکر شدید که مسائل ارجحی در زمینه اقتصاد صنعت نفت ایران، بحران اشتغال و مسئله

صدور توسعه شد. از این لحاظ تولید صنعتی در این کشورها رشد نیافت.

قرن ۱۹ قرن زغال سنگ بود و قرن ۲۰ قرن نفت به عنوان منبع فراوان و ارزان انرژی. مهر تأیید این بیان، نامه کلمانسو (معروف به شیر فرانسه) به ویلسون رئیس جمهور وقت آمریکا در اواخر جنگ جهانی اول است که در آن نوشت: امروز یک قطره نفت با یک قطره خون برابر است و اگر به ما نفت نرسد، شکست ما حتمی است.

تعریف نیمه دوم عمر مخازن و به عبارتی نقطه اوج پایانی مخازن چیست؟

وقتی می‌گوییم منبع فراوان و ارزان انرژی، به بیان ساده یعنی هنگامی است که شما بیش از آنچه مصرف می‌کنید بتوانید منابع جدید کشف کنید و تا زمانی که بیش از مصارف، منابع کشف می‌کنید هنوز آن منبع یا ذخایر به بلوغ (Maturity) نرسیده و نیمه اول آن به لحاظ مقداری، با توجه به تکنولوژی در دسترس، تمام نشده است.

این ارزیابی نفت چگونه تعریف می‌شود؟
ارزان بودن نیز با توجه به ارزش منبع جایگزین تعریف می‌شود. وابستگی شدید تولید جهانی به نفت بخصوص در بخش حمل و نقل که نقش بارزی در GNP کشورها دارد و بروز مسائل زیست محیطی و عوارضی که به عنوان هزینه‌های بیرونی (Externality Cost) از آن یاد می‌شود مانند مالیات بر هیدروکربن.

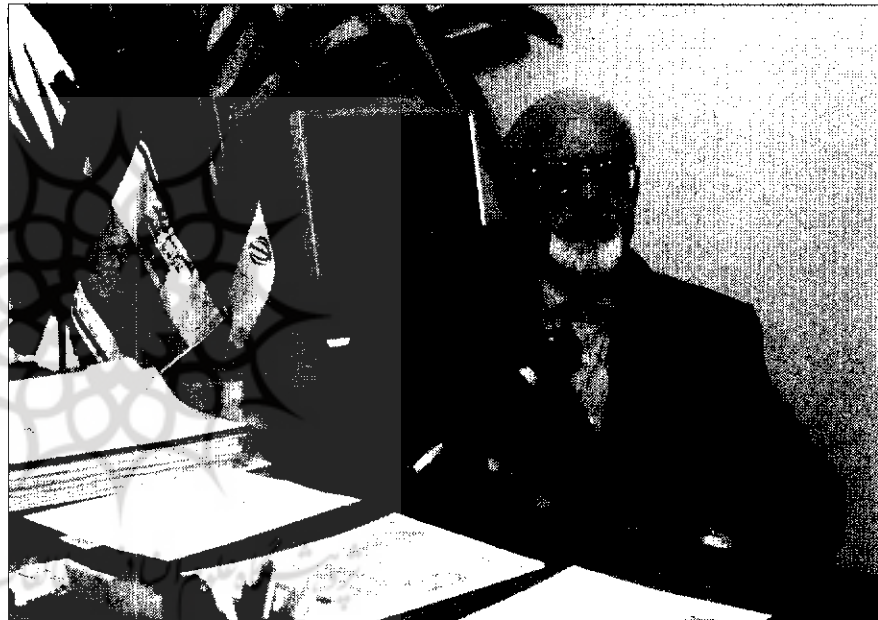
دیدگاه شما درباره منابع نفت و گاز و اولویت این دو چیست؟ ما شنیده‌ایم که شما روی انرژی گاز دیدگاه خاصی دارید؟

بحث گاز به عنوان پاک‌ترین انرژی از نظر سوخت‌هایی که پایه (Base) کربن دارند مطرح است به گونه‌ای که اگر در انتهای قرن ۱۹ از عصر زغال سنگ وارد عصر نفت شدیم از اواخر قرن ۲۰ از عصر نفت وارد عصر گاز شده‌ایم و این "ارزش افزوده" گاز است که

ایجاد حاکمیت و ارزش‌های فراوان می‌کند. گاز از لحاظ نقشی که در توسعه می‌تواند ایفا کند، شبیه زغال سنگ است چون هزینه حمل آن به نقاط مصرف نسبت به هزینه تولید آن بالاست و لذا داشتن گاز می‌تواند فرصت‌آفرین توسعه اقتصادی اجتماعی باشد و ارزش افزوده بالا و اشتغال فراوان برای کشور بیافریند. از این رو اکنون جهان‌خواران به دنبال این هستند که چگونه تصاحب و کنترل این منبع با ارزش را به دست گرفته و ارزش افزوده هر چه بیشتر را به خود اختصاص دهند. به دلایلی که ذکر می‌کنم ما از نظر اقتصاد انرژی ملی وارد عصری شده‌ایم که مزیت نسبی بارزتری داریم؛

نخست این که علیرغم آمار رسمی که ذخایر گاز را ۱۴٪ اعلام می‌دارد، حداقل ۲۰٪ ذخایر گاز دنیا متعلق به ماست. نکته‌ای که باید توجه داشت این که تا حال کسی مستقلاً

ذوب کنند و سپس وسایل فلزی بویژه ابزار جنگ و تولید بسازند. به همین ترتیب با انرژی در دسترس در هر عصر پایه ورود به عصر جدید بنا گذاشته می‌شود. این روند گذار ادامه داشت تا تولید انبوه فولاد در اروپا، با استفاده از معادن زغال سنگ، دنیا را وارد عصر انرژی جدید نمود که در واقع کل داستان انقلاب صنعتی هم از اینجا شروع شد. تا اواخر قرن ۱۹ هر کس معادن زغال سنگ و آهن داشت حاکم بود. دعوی اصلی کشورهای اروپایی هم روی همین منابع بود. در حقیقت جنگ آهن و فولاد یک قرن در اروپا ادامه داشت تا این که فهمیدند راه حل، تشکیل اتحادیه آهن و فولاد است که با تشکیل آن در پی جنگ دوم جهانی در واقع اساس و مبنای بازار مشترک امروز اروپا شکل گرفت. از نیمه دوم قرن ۱۹ منبع جدیدی به نام نفت وارد صحنه شد که برخلاف زغال سنگ مایع بود و حمل و نقل آن آسان تر بود، لذا مشکل پراکندگی



جغرافیایی معادن نفت با توجه به سهولت نسبی در حمل و نقل آن جبران می‌شد. این ویژگی سبب شد تا کشورهای که دارای منابع عمده نفت بودند توسعه اقتصادی پیدا نکردند چون برخلاف زغال سنگ که عموماً کشورهای صاحب آن به ضرب زغال سنگ توسعه یافتند حتی در جایی مثل هندوستان، انگلیسی‌ها در قرن ۱۹ کارخانه ذوب آهن ساختند، در حالی که نفت را از محل تولید به مراکز صنعتی (کشورهای متروپول) انتقال دادند و سرکشورهای نفت خیز بی‌کلاه ماند.

کشورها چنین انتقالی انجام می‌گرفت؟
این انتقال از کشورهای غیرصنعتی صورت می‌گرفت ابتدا از آذربایجان، مکزیک، ونزوئلا و ایران شروع شد و سپس کشورهای نفت خیز عرب هم یکی یکی صادرکننده نفت شدند و صادرات نفت معادل

اگر در انتهای قرن ۱۹ از عصر زغال سنگ وارد عصر نفت شدیم از اواخر قرن ۲۰ از عصر نفت وارد عصر گاز شده‌ایم و این "ارزش افزوده" گاز است که ایجاد حاکمیت و ارزش‌های فراوان می‌کند

به دنبال اکتشاف مخازن گازی نبوده است. هر مقدار گاز که کشف شده است در پی اکتشاف نفت صورت گرفته. از دوران انگلیسی ها تا کنسرسیوم اغلب اطلاعات مربوط به مخازنی که شامل آب و گاز بوده، ثبت نشده است، از این رو گزارش های مخازن گاز کامل نیست. اگر مخزن گازی کشف شده و در آن نفت نبوده در چاه راسته اند و رفته اند، اطلاعات آن هم پیمایش Logg نشده است. لذا از نظر اقتصاد زمین شناسی (Geological Economic)، ایران یکی از مناطقی است که بیش از هر جای دیگر دنیا امکان و احتمال کشف منابع جدید عظیم گازی در آن است. حسن منابع گازی ما در این است که بخش عمده اش یا در دریای کم عمق است و یا نزدیک ساحل مثلاً میدان پارس شمالی در منطقه دیر است که نصفش در خلیج فارس و نصف آن در خشکی است، منبع پارس جنوبی ۱۰۰ کیلومتر با ساحل ایران فاصله دارد در حالی که "ذخیره سیبری یک" در روسیه که حدوداً ۴/۵۵٪ گاز دنیا را دارد و دومین (Single Reserve) دنیا است ۵۰۰۰ کیلومتر تا او را فاصله دارد و به قول استاد ما "ذخایر بزرگ سیبری در ناکجا آباد" است و بنابراین طبیعی است که ارزش اقتصادی و مالی ذخایر گاز ما بالاتر باشد.

دوم آن که، به دلیل تحریم ها و عدم سرمایه گذاری های جدید در صنعت نفت گرچه در بخشی از کارهایمان هرزروی و هدردهی داشته ایم. که اگر مدیران شایسته حاکم باشند می توانند آن را به حداقل رسانند. ولی با وجود عقب ماندگی ها یک فرصت استثنایی برای ما به وجود آمده است و به قولی شاید از الطاف خفیه محسوب شود و آن

این که نیمه دوم عمر مخازن نفت ما نسبت به رقبایمان یک فاز به تاخیر افتاده است البته عراق هم وضعیت مشابه ما را دارد زیرا از نیمه دوم جنگ تحمیلی تاکنون سرمایه گذاری کافی در صنعت نفت عراق نشده است.

توجه شود با معیار ذخایر نفت با درجه (۲۰۲۴) API نیمه دوم عمر مخازن ایران حدود سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۰۸ پیش بینی شده است. لکن اگر شن های آغشته به نفت و قیرهای سنگین را جزء ذخایر حساب کنیم در این صورت ضمن این که هزینه تولید ۳۰ دلار برای هر بشکه مطرح خواهد شد که به نظر من تا ۶۰ دلار هم توجیه دارد. بدیهی است که نقطه شروع نیمه دوم عمر مخازن جابه جایی شود. اما در هر صورت این فرصت ناخواسته ای برای ما به وجود آورده است که نیمه دوم عمر مخازن ما دیرتر از متوسط دنیا و منطقه شروع خواهد شد. این فاصله زمانی Gap ایجاد شده با رقبایمان و وجود منابع عظیم گازی موقعیت ممتازی را ایجاد می کند که باید در عصر جدید انرژی استراتژی ما صورت بندی مدل بهینه سازی دو منبع گاز و نفت با هم و بهینه کردن (اپتیمیم) درآمدمان و کسب

بیشترین ارزش افزوده و اشتغال با بهره گیری از گاز (V.A) در داخل کشور باشد. این که چگونه مدل بهینه ساخته شود حرف های زیادی پیرامون آن می توان زد که مجال دیگری را می طلبد.

ممکن است، چند مورد از مدل های این سیاست های راهبردی را توضیح دهید؟
اولاً تزریق گاز به میادین نفتی ضمن این که بهره برداری نفت را فعال کرده و از هرزروی گاز جلوگیری می کند، باعث ذخیره سازی گاز در مخزن نیز می شود که تا پس از استخراج نفت مجدداً قابل بهره برداری خواهد بود و این کار نمونه خوب یک تیر و دو نشان است. ثانیاً مبنای جذب ارزش افزوده و ایجاد اشتغال باید بر اساس "گاز آباد" باشد. ما باید انرژی گاز را در سنگ آهک تزریق کنیم تا به کلینکر تبدیل شده و به دنیا صادر کنیم، این انرژی را در آلومینا تزریق و آلومینوم تولید، مصرف و صادر کنیم پس به جای این که نفت و گاز خام بفروشیم باید تا آنجا که می توانیم چه در بخش بالادستی و چه پایین دستی به ایجاد ارزش افزوده "اضافی" به همراه ایجاد اشتغال بپردازیم، در این راه هم نباید خیلی رویایی اندیشید، بلکه تا هر مرحله که امکان دارد به جای خام فروشی باید به جذب ارزش افزوده "اضافی" فکر کرد.

در رابطه با بحران اشتغال که ناشی از انفجار جمعیت در سه دهه گذشته است و دغدغه ملی ماست انرژی می تواند یک منبع عظیم تأمین سرمایه و تأمین ترکیب "کار" باشد. ایجاد هر شغل به طور متوسط با ترکیب ریال - دلار حدود ۲۰ میلیون تومان هزینه دارد که به عقیده من شامل ۳۰٪ دلار و ۷۰٪ ریال است. ما می توانیم نیازهای ارزی خود را برای یک دوره گذرا از همین منابع نفت و گاز تأمین کنیم و ۷۰٪ تولید داخلی در صنایع داشته باشیم. مثلاً امروز با توجه به پیشرفت های تکنولوژیکی در کشور و تجربیات انباشته شده می توانیم یک کارخانه سیمان را با ۲۵٪ واردات و ۷۵٪ ساخت داخل بسازیم، حال آن که چهل سال پیش ۹۵٪ آن واردات بود و ۵٪ ساخت داخل.

از جهت نقش انرژی در تأمین ترکیب کار، توجه به این نکته ضروری است که غالب صنایع معدنی در مرحله فناوری از محصول "منابع طبیعی بر" (Resovrce Intensive Natural) "محصول انرژی بر" (Energy Intensive) تبدیل می شوند. مثلاً با استخراج سنگ آهک یک ارزش افزوده به وجود می آید، ولی وقتی سنگ آهک را در کوره برده و انرژی بدان تزریق می کنید این تزریق انرژی آن را انرژی بر (Energy Intensive) می سازد. بنابراین در این مدل سهم عمده در واحد ارزش افزوده کل متعلق به انرژی خواهد بود. **این مدل "انرژی بر" در کدام کشورها تحقق پیدا کرده است؟**
بر اساس همین مدل، کشورهایی مثل

تزریق گاز به میادین نفتی ضمن این که بهره برداری نفت را فعال کرده و از هرزروی گاز جلوگیری می کند، باعث ذخیره سازی گاز در مخزن نیز می شود که تا پس از استخراج نفت مجدداً قابل بهره برداری خواهد بود و این کار نمونه خوب یک تیر و دو نشان است



برزیل، چین، هند که مطلقاً واردکننده انرژی هستند (Net Importer of Energy) همگی بخش عمده فعالیتشان در صنایع سنگین و تولید مواد روی صنایع انرژی بر، متمرکز است. سال گذشته چین حدود ۱/۱ میلیارد تن سیمان و نزدیک به دو بیست میلیون تن فولاد تولید کرد. هندی‌ها نیز همین‌گونه‌اند. حتی ژاپن در دوره توسعه اولیه خود، سیمان صادر می‌کرد، ژاپنی‌ها که مصرف‌کننده محض انرژی است، هنوز هم از کشورهای عمده تولید و صادرکننده فولاد و سیمان است.

پس ما نباید نسبت به تولیدکالا‌های "انرژی بر" که مزیت نسبی مادر آن است کم توجه باشیم. ثالثاً یکی از مزیت‌های بزرگ کشوری که گاز دارد، تولید سوخت مایع از گاز است (GTL). (Gas to liquid) اکنون یکی از مصادیق تخصیص غیر بهینه منابع این است که ما در حالی واردکننده سوخت‌ها میان تقطیر مثل بنزین و نفت گاز هستیم ولی همزمان به لحاظ فراوانی گاز نمی‌دانیم آن را چه کنیم. حال آن‌که اگر برنامه‌ریزی براساس منافع ملی داشتیم حداقل باید پانزده سال بنزین و گاز را به جای واردات از طریق تبدیل گاز طبیعی به این سوخت‌ها تأمین می‌کردیم. سال‌هاست به نظر من یکی از مصادیق مافیای نفتی همین نوع تصمیم‌گیری‌هایی است که نیازها و استفاده بهینه از منابع ملی مان را در منافع ملی لحاظ نمی‌کنند.

رابعاً در مورد صادرات گاز معتقدم که آن را باید از طریق "محصول گازآباد" یعنی تزریق گاز در مواد اولیه معدنی (کلینکر، فولاد، آلومینیوم و...) صادر کرد. ارزش افزوده تجاری (V.A) نفت از نظر تولید ثروت مالی، بسیار از گاز خام بالاتر است. در مقابل ارزش آفرینی گاز در مصارف ملی بسیار بیش از مصرف نفت است و لذا به جای مصرف نفت خام در پالایشگاه‌ها باید سوخت‌های مایع را هم از گاز تولید کرد. در حال حاضر یک میلیون Btu گاز را در خلیج فارس حداکثر یک دلار از ما می‌خرند، ولی همین مقدار انرژی که معادل یک هفتم بشکه نفت است، ۱۰ دلار ارزش دارد و مشتری هم برای آن فراوان‌تر و تازه آلودگی آن به هنگام پالایش و مصرف نیز بیشتر است. پس بهتر است گاز یک دلاری تمیز را خود مصرف کنیم و نفت ده دلاری گران را بفروشیم. نکته‌ای که به نظر من در ادبیات اقتصادی ایران باید به شدت با آن مبارزه کرد، لغتی است به نام "درآمد" نفت. ما چیزی به اسم درآمد نفت نداریم چون تازمانی که شما سرمایه‌ای را می‌فروشید اسم آن درآمد نیست این ثروت است که باید به ثروت دیگری تبدیل شود. ما باید برگردیم به منطق قانون ملی شدن نفت، اگر نفت ملی شود و پول آن به دست ملت برسد می‌توانند آن را صرف توسعه کشور کنند گرچه دولت ملی به دلیل تحریم‌ها و توطئه‌ها نتوانست پول نفت را بگیرد بلکه تا

آخر خرج صنعت نفت و پرسنل آن را هم داد، ولی هدف والایی مطرح بود. در برنامه اول توسعه (۱۳۲۷) هم اساس بر این بود که پول نفت یعنی سرمایه‌ای که از زیر زمین به دست می‌آید صرف توسعه شود. پس علاوه بر اهمیت سیاست حداکثرسازی جذب ارزش افزوده منابع نفت و گاز در داخل، سیاست‌های توسعه و چگونگی تبدیل این ثروت همچنان در صدر اولویت‌های برنامه‌ریزی قرار دارد.

به نظر من تمام سیاست‌های تجارزگراانه امریکا که در عرصه سیاسی - نظامی به شکل اشغال عراق، چالش با ایران و ونزوئلا، درگیری در کویت و عربستان و کنترل و اشغال عملی قطر، متجلی است ناشی از این است که نیمه دوم عمر مخازن نفتی امریکا زودتر از هر کشوری در سال ۱۹۷۰ آغاز شد، و تسلط بر منابع نفتی جهان، که هنوز در نیمه اول عمر ذخایر خود هستند، از طریق سیاست‌های جنگ طلبانه هدفی است که در گزارش سیاست ملی انرژی (National Energy Policy) امریکا که در دوران زمامداری نیکسون در ۱۰ جلد تنظیم شده به صراحت بیان شده است. در آنجا می‌گوید:

Now our National Energy Policy is tantamount to our war Policy

اکنون سیاست ملی انرژی ما معادل سیاست جنگی ماست. کارتر نیز در سخنرانی خود با عنوان بیانیه ملی انرژی (National Energy Statement) مشابه همین حرف را تکرار کرد. آیا این سیاست نفتی امریکا هنوز هم ادامه دارد و در اولویت می‌باشد؟

به نظر من اکنون نیز جایگاه سیاست کنونی امریکا در جهان، تداوم سیاست‌های دهه ۱۹۷۰ است که دستیابی به منابع نفت و گاز جهان را هدف قرار داده است. ایران به عنوان کشوری که ترکیب منابع نفت و گاز آن در مطلوب‌ترین حالت است در واقع وسط بازی انرژی قرار گرفته و با توجه به سیاست‌های سلطه طلبانه انرژی امریکا که نمونه‌های آن وجود دارد (عراق و...) اهمیت موضوع آشکار می‌گردد. ورود به این کارزار کار هر کسی نیست و به اصطلاح این بازی، بازی عوام نیست، پس کسانی که میدان دار این آوردگاه می‌شوند باید صلاحیت علمی و کارآمدی لازم را داشته باشند و الا منابع ملی به بازیچه گرفته خواهد شد. حریفان این آوردگاه، در صحنه جهانی عمر و عاصم مجهز به همه وسایل، دانش‌ها و زرادخانه‌های سیاسی، مالی و جنگی زمانه‌اند و هم‌اوردکار دیده گران مغز می‌طلبند و گرنه تغابن ابوموسی در برابر آن حیلت باز روزآمد می‌ماند!

برای کسانی که قرارداد داری را مضارکند حرجی نیست چون اصلاً نفهمیدند چه گوهر گرانبهایی را از دست می‌دهند. شکست نهضت علی‌شدن را باید بخشود چون ندانم کاری‌ها، عدم وقوف به بازار جهانی نفت و تولید از یک سو و توطئه‌ها از سوی دیگر باعث شد که قدرت ملی از دست برود. اکنون هم تمام زوایای شکست و همه مشکلات آن حل‌ناجی شده و آنچه برایمان مانده حرمان و یک کودتای ارزان^(۱) است که برای نسل‌ها جای تأسف دارد. به نظر من درس بزرگ از آن شکست‌ها این است که ما اکنون امکانات و نیروهای انسانی و تحصیل کرده خوبی داریم، یک فرصت جولان ۲۰ ساله ناشی از "تأخیر اجباری در زمان رسیدن به نیمه دوم عمر مخازن" و آمادگی نسبی زیرساخت‌های اقتصادی که مسئولیت تاریخی همه دست‌اندرکاران را در چندانی می‌سازد.

*shams@khodrokaveer.com

پی‌نوشت:

۱. اشاره به کودتای ارزان، سرمقاله چشم‌انداز

ایران، شماره ۲۸

آن بخش از اقتصاد که برای ما سرمایه‌آفرینی می‌کند بخش انرژی است که مزیت نسبی ماست، این بخش می‌تواند کشاورزی را هم درست کند اگر پتروشیمی نداشته باشیم کودشیمیایی هم باید وارد کنیم.

برای اطلاعات بیشتر و دریافت کتابچه، به آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۳۳، پو، تهران